

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۱۳، پیاپی ۹۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳

بررسی چارچوب‌های تاریخ‌نگاری هشام کلبی

دکتر اصغر منتظرالقائم^۱

وحید سعیدی^۲

یعقوب پناهی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۸

تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۹

چکیده

از آنجا که منابع مهم تاریخی جهان اسلام به صورت قابل ملاحظه‌ای به روایات هشام کلبی و نقل آن‌ها توجه نشان داده‌اند، می‌توان او را یکی از نویسندگان و محققان مهم، متقدم و اثرگذار در پیشرفت تاریخ‌نگاری اسلامی به‌شمار آورد. پژوهش حاضر در ابتدا نیم‌نگاهی به جایگاه هشام در منابع رجالی داشته و سپس اثرگذاری روایات فراوان این مورخ را بر منابع پس از خودش بررسی کرده است. شواهد حاکی از آن است که تنوع و گستردگی آثار هشام حجم بالایی از روایات مختلف را در اختیار

۱. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان؛ montazer5337@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان؛ v.saeidi61@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان؛ panahi1404@gmail.com

پژوهشگران تاریخی نهاده است. معالم و نشانه‌های به‌جای‌مانده از نگاشته‌های هشام در منابع پس از او دلیلی محکم در تأیید این گزاره است که آثار هشام تأثیر فراوانی بر روند پیشرفت تاریخ‌نگاری اسلامی داشته است. با توجه به همین اثرگذاری روایات او، می‌توان ادعا کرد آثار هشام مجموعه‌ای قابل اطمینان و بی‌نظیر برای محققان به‌منظور تحقیقات بنیادین تاریخی و حدیثی فراهم کرده است. اما سؤال اساسی این پژوهش این‌گونه قابل طرح است: مولفه‌های تاریخ‌نگاری هشام شامل چه مواردی بوده که توانسته است این اثرگذاری گسترده را موجب شود؟ و نیز گونه‌های تاریخ‌نگاری هشام در چه زمینه‌هایی قابل احصاست؟ در پاسخ به سؤالات پیش‌گفته می‌توان گفت اولاً تاریخ‌نگاری هشام گستره فراوانی از شاخه‌های گوناگون تاریخ‌نگاری را دربر دارد که برخی از شعبه‌های آن برای اولین بار مورد توجه تاریخ‌نگاران اسلامی قرار گرفته است. ثانیاً او را به دلیل کاربرد روش‌های متنوع در کسب اخبار و پالایش آن و نیز استفاده از منابع تاریخ ایران قبل از نهضت ترجمه، می‌توان به‌عنوان یکی از اولین تاریخ‌نگاران علمی و روشمند جهان اسلام بازشناساند.

واژه‌های کلیدی: هشام کلبی، تاریخ‌نگاری، چارچوب، روش، شیعه.

۱. مقدمه

تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و سده‌های سوم و چهارم هجری شاهد رواج چشمگیر این دو علم اسلامی بوده است. آثار بزرگی چون *انساب‌الاشراف* اثر ارزشمند بلاذری (ف. ۲۷۹ق) و *تاریخ طبری* (ف. ۳۱۰ق) در این ایام پدید آمده‌اند. این رشد چشمگیر و توسعه توأم با تنوع تاریخ‌نگاری، حاصل تلاش بی‌وقفه افراد و گروه‌های مختلف با افکار و مذاهب متفاوت بوده است. شیعیان نیز هم‌پای دیگر گروه‌ها در این عرصه فعال بوده و آثار درخور توجهی به جهان اسلام عرضه داشته‌اند. منابع و کتب طبقات به‌ویژه *رجال نجاشی* فهرست بالایی از آثار نویسندگان شیعه را به‌دست

می‌دهند. مراجعه به این منابع و مشاهده آثار مهم تاریخی و دقت در گزارش‌ها و اسناد روایات آن‌ها، نقش افرادی خاص را در انتقال روایات به منابع بعدی نمایان و برجسته می‌کند. نام این افراد در صدر اسناد و روایات برجای مانده به‌نوعی بیانگر نوع فعالیت و میزان تأثیرگذاری گسترده آن‌ها بر آثار بعدی است. هشام کلبی از جمله این افراد است که می‌توان گفت در این تأثیرگذاری نقش بارز و مهمی را به خود اختصاص داده است. می‌توان با اندکی تسامح گفت هشام کلبی که منابع رجالی به تشیع او اذعان دارند، از جمله نویسندگانی است که در شکل‌گیری و تطور تاریخ‌نویسی اسلامی نقشی قابل توجه و مهم برعهده داشته است و منابع شیعه و سنی از او روایت‌های فراوانی را نقل کرده‌اند. میزان بهره‌گیری منابعی چون طبری و بلاذری و دیگر نویسندگان بزرگ اسلامی از روایات او، دلیل اصلی اثبات این مدعاست. در ادامه ضمن معرفی اجمالی زندگی، آرا و آثار این نویسنده، به زمینه‌های فعالیت و نقش او در تاریخ‌نگاری مسلمانان، به‌عنوان بحث اصلی پژوهش، خواهیم پرداخت.

۲. هشام بن محمد بن سائب کلبی

ابومنذر هشام بن محمد بن سائب بن بشر کوفی معروف به «ابن کلبی»، از بارزترین نسابه‌های معروف و از بزرگان علم تاریخ، جغرافیا، ادب عربی و نسب‌شناسی در قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری محسوب می‌شود. به زمان دقیق ولادت او در منابع اشاره نشده است و تاریخ وفاتش نیز مورد اختلاف است. برخی از منابع وفات او را سال ۲۰۴ ق دانسته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق: ۴۳۷/۳؛ ابن عماد الحنبلی، بی تا: ۳/۲۷؛ ذهبی، بی تا: ۳۰۴). دسته دیگری از منابع نیز سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق را سال وفات این تاریخ‌نگار ثبت کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق: ۴۵/۱۴؛ ابی بکر بن خلکان، ۱۳۹۷ ق: ۷۸۲). در این بین، ابن خلکان تاریخ ۲۰۴ ق را صحیح‌تر می‌داند و ابن ندیم (۱۳۶۶: ۱۶۲) و ذهبی (۱۳۴۷ ق: ۱/۳۴۳) نیز بر سال ۲۰۶ ق اتفاق نظر دارند.

عباس، ولید و انیف فرزندان هشام هستند. شهرت عباس به دلیل روایت‌های گسترده‌ای است که از پدرش نقل شده است. کسانی چون بلاذری از طریق عباس به بیان روایات

هشام پرداخته‌اند. او در *فتوح البلدان* (۱۹۸۸) بیش از چهل روایت را از طریق عباس از هشام نقل کرده است و در *انساب‌الاشراف* نیز بالغ بر دویست روایت از طریق عباس بیان شده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق). همچنین، برخی روایات منقول از هشام به واسطه ولید، دیگر پسر او، در کتاب *تاریخ خلیفه بن خیاط* (۱۴۱۵ق) نیز قابل مشاهده است. از انیف نیز فقط یک روایت در کتاب *مدینه دمشق* ذکر شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۷/۲۹۲).

۳. مذهب هشام و منزلت روایی او

درباره جایگاه روایی هشام دیدگاه‌های متفاوتی در منابع وجود دارد. او را شخصیتی پرکار، پرتألیف و کم‌نظیر معرفی کرده‌اند. درباره مذهب و دیدگاه‌های عقیدتی هشام نکاتی چند قابل بیان است. تشابه مذهبی هشام با مذهب پدرش موجب شده است قضاوتی یکسان در مورد آن‌ها از سوی نویسندگان اهل سنت صورت گیرد. مهم‌ترین اتهامی که به این پدر و پسر وارد است، رافضی‌گری، غلو در تشیع و گرایش به تمایلات فرقه سبئیه است (ابی بکرین خلکان، ۱۳۹۷ق: ۴/۳۱۰؛ صفدی، ۱۳۹۴ق: ۸۳).

البته، در این میان برخی شخصیت‌ها همچون ابن سعد (۱۴۱۰ق: ۳۵۸/۶)، بخاری (بی تا: ۲۰۰/۸)، ابن قتیبه (۱۹۹۲: ۲۰۵) و خطیب بغدادی (۱۴۱۷ق: ۴۵/۱۴) نیز در آثارشان در مورد هشام سکوت کرده‌اند.

برخی نیز همچون ابوحاتم رازی در این باره گفته‌اند: «هشام از پدرش در نزد من محبوب‌تر است» (رازی، بی تا: ۶۹/۹). یاقوت حموی بیان داشته است: «هیچ‌گاه دانشمندان درباره چیزی اختلاف نکرده‌اند؛ مگر آنکه دیدگاه او (هشام) از همه مستدل‌تر و استوارتر بوده است. با وجود این او همچنان مظلوم و زخم‌آگین تیغ زبان‌هاست» (۱۴۱۴ق: ۱۸۸/۲). حاکم نیشابوری (بی تا: ۲/۱، ۳/۱۷۴، ۲۵۳ و ۴/۴۴) نیز روایات هشام را در شمار منابع صحیح خود آورده است.

در این میان، کسانی همچون اصمعی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و برخی از متأخران نیز روایات وی را بعید بر شمرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۶/۶).

نجاشی در کتاب *رجال* خود بیان می‌کند: «هشام بر مذهب شیعه است» (نجاشی، ۱۴۰۸ق: ۳۹۹) و گزارش می‌دهد که امام‌صادق (ع) همواره این شخصیت را به خود نزدیک می‌کرده و مورد تفقد قرار می‌داده است. نجاشی در ادامه داستان معروفی از زبان هشام بدین شرح بیان می‌کند: «من سخت بیمار شدم و حافظه و دانش خود را از دست دادم. به جعفر بن محمد (ع) روی آوردم. ایشان دانش را در کاسه‌ای به من نوشانید و من دانایی‌ام را بازیافتم» (همان، ۴۰۰).

هرچند روایتی دال بر اینکه هشام به بغداد سفر کرده و در آنجا حدیث گفته است، در منابع موجود است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۴۶/۱۴)، در مورد سفر او به مدینه روایتی در دست نیست؛ از این رو می‌توان در روایت دیدارش با امام‌صادق (ع) تردید کرد. البته، گزارشی نیز از شهرستانی (۱۳۷۸ق: ۱۶۶/۱) درباره سفر امام‌صادق (ع) به کوفه وجود دارد که این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که هشام در مدت اقامت امام در کوفه موفق به دیدار ایشان شده است.

بیشتر منابع بر شیعه بودن هشام تأکید صریح دارند که این قضاوت بیشتر از انعکاس اعتقادات او در آثارش نشئت گرفته است (ابن عماد الحنبلی، بی‌تا: ۱۳/۲؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تا: ۷۵/۱۹).

در *لسان‌المیزان* درباره شخصیت و روایات هشام شاهد نقل قول‌های متفاوتی هستیم: احمد حنبل گفته هشام در امر سمر و نسب فعالیت داشت و گمان نمی‌کنم که به این دلیل کسی از او حدیث نقل کند. به نظر می‌رسد این دیدگاه احمد حنبل از رویکرد حدیثی او و مخالفتش با اخباریون منبث شده است و چندان محل اعتنا نیست. همچنین الدار قطنی و ذهبی او را متروک دانسته‌اند و از قول ابن عساکر نقل شده که او رافضی است و ثقه نیست (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۴/۶).

اما در مورد رافضی بودن هشام که به‌عنوان دلیلی برای ثقه نبودنش ذکر شده است (آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۸۲)، لازم است بررسی مختصری صورت گیرد تا مشخص شود رافضی و شیعه‌غالی از دید منابع اهل سنت در آن دوره به چه کسی گفته می‌شده است. هشام نخستین بار در سده چهارم هجری از سوی ابن حبان به غلو در تشیع متهم شده است و لقب

رافضی نیز اولین بار از سوی ذهبی در سدهٔ هشتم هجری دربارهٔ او به کار رفته است. اما سؤال اساسی این است که در آن برههٔ زمانی رافضی به چه کسی اطلاق می‌شده و شیعهٔ غالی چه کسی بوده است. ذهبی (بی تا: ۶/۱) در این مورد می‌گوید شیعهٔ غالی یا رافضی به کسی گفته می‌شود که از طعن و ناسزاگویی به خلفای سه گانه، یعنی ابوبکر، عمر و عثمان، و برخی صحابه همچون طلحه و کسانی که با علی جنگیدند، ابایی نداشته باشد. البته، طبق این تعریف می‌توان حتی کسانی را که معاویه را سرزنش یا از او بدگویی می‌کنند، نیز رافضی و غالی به‌شمار آورد (همان، ۲۷).

در مورد اعتماد یا عدم‌اعتماد به روایات هشام در برخی منابع به نظرهای متفاوت و گاه متضادی برمی‌خوریم. برای نمونه ابوالفرج اصفهانی در *الاعانی* (۱۴۱۵ق: ۱۲۵/۹) گفته است که در اخبارش بیشترین اعتماد را به روایات هشام کلبی دارد؛ اما در جای دیگر از همین کتاب با آوردن چند خبر از او، آن‌ها را نادرست و دروغ توصیف کرده است (همان، ۲۶۷/۱۰). حتی اگر ملاک‌های پیش گفته را مفروض بگیریم، با مراجعه به آثار هشام می‌توان گزارش‌های او را در مورد برخی سلف مانند معاویه، زیادابن ابیه و نیز پدران و نیاکان و برخی دیگر از صحابهٔ کبار مانند ابوبکر، عمر بن خطاب و عثمان احصا کرد و صحت ادعای پیش گفته را زیر سؤال برد. البته، صرف نقل این روایات نمی‌تواند ملاک مطمئنی در ارزیابی خبر باشد، روش علمی تر آن است که در این موارد به‌جای تخطئهٔ راوی به نقد روایات او پرداخت و دچار داوری‌های متناقض نشد (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۶۱).

۴. مشایخ و راویان هشام

ابن ندیم (۱۳۶۶: ۱۶۰) و یاقوت حموی (۱۴۱۴ق: ۲۷۷۹)، پدر هشام، محمد بن سائب کلبی، و مجاهد را مشایخ او معرفی می‌کنند؛ اما با بررسی دقیق منابع به اسامی دیگری نیز برمی‌خوریم که جزء مشایخ مهم هشام به‌شمار می‌روند. در روایات فتوح هشام چهار منبع اصلی به چشم می‌خورد که نگارندگان یا راویان این منابع، همه از قبایل یمنی ساکن کوفه بوده‌اند. ابومخنف، ازدی و کوفی است و سه نفر دیگر یعنی پدر هشام، عوانه بن حکم و شرقی بن قطامی از قبیلهٔ کلب قضاةٔ یمن و کوفه‌نشین هستند. این مسئله با تتبع در دیگر

روایات هشام نیز معلوم می‌شود (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)؛ اما هشام علاوه بر این افراد و آثارشان از منابع و افراد دیگری نیز استفاده کرده است که برخی چندان معروف نیستند و این کار طعن دیگران را نسبت به او برانگیخته است (سزگین، ۱۳۸۰: ۳۰؛ دوری، ۱۴۲۰ق: ۱۴۳-۱۴۵). همچنین، در کتاب *تاریخ مدینه دمشق* از شخصی به نام محمدبن عبدالمطلب بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف الهاشمی یاد برده شده است که از بزرگان قریش و ساکن دمشق بوده و از معاویه حکایت کرده است که محمدبن سائب و هشام نیز از این شخص روایت کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۳۲/۵۴). از مهم‌ترین راویان و شاگردان هشام می‌توان پسرش عباس، خلیفه بن خیاط، محمدبن سعد کاتب واقدی، محمدبن ابی‌السری البغدادی و ابوالاشعث احمدبن المقدان را نام برد (ابی‌بکر بن خلکان، ۱۳۹۷ق: ۸۲؛ یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۷۹/۶). علاوه بر این افراد که در منابع به عنوان مهم‌ترین راویان هشام هستند، افراد دیگری نیز نام برده شده‌اند که از هشام حدیث نقل کرده‌اند؛ مانند محمدبن ابی‌العتاهیه شاعر، محمدبن حبيب صاحب کتاب *المحبر*، محمدبن عید بن سفیان، مولی بنی‌امیه، محمدبن عباد بن موسی بن راشد العکلی و محمدبن عبدالمعمر بن ادریس بن سنان (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۳۳/۲ و ۲۷۶، ۱۷۳/۳، ۱۷۷ و ۱۹۶).

۵. ویژگی‌های تاریخ‌نویسی هشام کلبی

۵-۱. تنوع و گستردگی

فهرست‌نویسان کتاب‌های فراوانی برای هشام برشمرده‌اند. حجم قابل توجهی از این کتاب‌ها ماهیت تاریخی دارند و می‌توان آن‌ها را در زمره کتب تاریخی دسته‌بندی کرد. با وجود این متأسفانه بیشتر کتاب‌های هشام از بین رفته است و فقط بخش‌هایی از آثار او در لابه‌لای منابع متأخر باقی مانده و گردآوری شده است. البته، می‌توان با بررسی همین موارد به سبک و سیاق و ویژگی‌های آثار هشام تا حدودی پی برد. به نظر می‌رسد هشام کلبی با توجه به عناوین گوناگون کتاب‌هایش، تنوع و گستردگی منحصر به فردی را برای نویسندگان شاخه‌های گوناگون دانش اسلامی فراهم کرده است تا آنچه را نیاز دارند، با توجه به

سلايق و عقايدشان از روايات کلبی گزينش و نقل کنند. در مجموع، روايات گردآوری شده از هشام در منابع گوناگون حدود ۱۹۴۵ روايت است که از اين تعداد ۱۴۱ روايت در زمينه جغرافيا، ۱۱۸ روايت در موضوع وفود، ۱۷۹ روايت بازگوکننده تاريخ انبيا، ۹۰ روايت در بررسی تاريخ ايران، ۱۳۹ روايت در کमित و کيفيت فتوح، ۲۲۳ روايت در موضوع مقاتل، ۳۲۰ روايت درباره سيرة رسول الله و ۷۵۰ روايت مربوط به موضوعات پراکنده در تاريخ اسلام است (سعیدی، ۱۳۹۰: ۵۹). در منابع تاريخی پس از هشام، بسياری از روايات او به جای مانده و از جانب نويسندگان اين کتب نقل شده است که در ادامه آن‌ها را برمی‌شمریم.

در مجموع از احصای منابع مختلف تاريخی نتایجی به اين ترتيب به دست آمده است که طبری ۳۵۰ روايت، خليفه بن خياط ۴۷ روايت، مسعودی در *مروج الذهب* دوازده روايت، بلاذری در *فتوح البلدان* چهل روايت، همو در *انساب الاشراف* ۵۴۵ روايت، ابن جوزی در *المنتظم* ۵۳ روايت، ابوالفرج اصفهانی در *الاعانی* ۱۲۴ روايت، همو در *مقاتل الطالبين* يازده روايت، ابن سعد در *طبقات الكبرى* ۱۶۶ روايت، خطيب بغدادی در *تاريخ بغداد* ۳۲ روايت و ابن عساکر در *تاريخ دمشق* ۳۱۱ روايت از هشام نقل کرده‌اند. البته، لازم است بدانيم در اين اعداد فقط رواياتی که صراحتاً از هشام صادر شده است، شمارش شده، مدنظر قرار گرفته، و از موارد مشترک يا مواردی که با قياس می‌توان به راوی آن‌ها پی برد، اجتناب شده است.

۵-۲. روش و بينش منحصر به فرد در نگارش تاريخ

تاريخ‌نگاری هشام ویژگی‌ها و مختصات خاص خود را دارد که می‌توان مؤلفه‌های آن را ذيل هفت مورد دسته‌بندی کرد:

الف. تاريخ‌نگاری هشام را می‌توان تلاشی جدی برای نیل به تاريخ‌نگاری علمی قلمداد کرد. از عنوان کتاب‌های هشام اين نکته قابل استنباط است که اين آثار مقاله‌هایی در موضوعات گوناگون بوده‌اند که ماهیتاً شبیه تک‌نگاری‌های مدائنی جلوه می‌کنند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت آن‌ها در میدان واحدی به نگارش درآمده‌اند (مصطفی، ۱۹۷۸:

(۱۷۱).

ب. جنبه دیگر از تاریخ‌نگاری هشام شیوه جمع‌آوری متفاوت اطلاعات ازسوی اوست. برای مثال هشام در مورد شهر حیره با مراجعه به منابع مکتوب شیوه متفاوتی را در پیش می‌گیرد. او از منابع موجود در آرشیوهای مذهبی دیرهای حیره و مواد فارسی ترجمه‌شده، استفاده بهینه به عمل می‌آورد. از این رو حتی می‌توان آثار هشام را از نظر استفاده گوناگون و منحصر به فرد او از منابع برای تدوین تاریخ و تحلیل وقایع، سرآغاز تاریخ‌نگاری علمی دانست که نمونه آن را در بررسی مواد حیره ازسوی هشام کلبی برشمردیم و این روش را بعدها سیره نویسان در بررسی فعالیت‌های پیامبر (ص) پیگیری می‌کنند. (آزند، ۱۳۶۱: ۱۴-۱۵).

پ. با توجه به مورد پیش گفته می‌توان گفت هشام کلبی اولین مورخی است که از آثار مکتوب تاریخی ایران در نوشته‌های خود استفاده می‌کند و این بهره‌وری قبل از دوره‌ای است که نوشته‌های تاریخی در مفهوم گسترده آن به وجود آیند (همان، ۲۱).

چنان که بعدها مشاهده می‌کنیم، طبری (۱۳۸۷ق: ۱۷۲/۱) روایات فراوانی را درباره تاریخ ایران از هشام برگرفته است (در مورد طهمورث ر.ک. همان، ۱۷۸؛ درباره جم ر.ک. همان، ۱۹۴؛ درباره ضحاک ر.ک. همان، ۱۹۷؛ درباره افریدون ر.ک. همان، ۲۱۲؛ درباره فرزندان افریدون ر.ک. همان، ۳۷۹؛ درباره طوج، سلم و شاهان ایران ر.ک. همان، ۵۴۰؛ درباره ظهور زرتشت در زمان بشتاسب ر.ک. همان، ۵۶۴؛ درباره بشتاسب و اسفندیار ر.ک. همان، ۵۶۷؛ درباره اردشیر، بهمن و اسفندیار ر.ک. همان، ۵۶۹؛ درباره دارا و حمله اسکندر ر.ک. همان، ۳۸/۲-۲۱۷؛ درباره قباد ر.ک. همان، ۹۵/۲؛ درباره انوشیروان ر.ک. همان، ۱۰۳/۲).

ت. وجه دیگر تاریخ‌نگاری هشام توجه به معادل زمانی و سالی رخداد یا واقعه تاریخی است؛ چنان که در بعضی روایات، سال وقوع حادثه مورد اشاره قرار می‌گیرد. گرچه این رویکرد به هیچ وجه نمی‌تواند به معنی استفاده از ترتیب سال‌شمارانه تاریخی در نگارش هشام باشد، نفس اشاره به سال وقوع حوادث و رخدادها دارای اهمیت فراوان است؛ چرا که با توجه به نبود اثر مستقل در زمینه تاریخ‌نگاری از هشام، روایات باقی مانده از او به

این سبک می‌تواند در فهم روش و سبک تاریخ‌نگاری او و نیز بینش تاریخی‌اش به ما کمک شایانی برساند. نمونه‌های از این روایات را باهم مرور می‌کنیم:

– «و فی هذه سنة افتتحت حلب و انطاکیه و منبج [...] قال ابن کلبی و ذلک سنة ست و عشره» (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۷۳).

– «قال ابن کلبی: و فی سنة ست و ثمانین غزا مسلمة عبدالملک بلاد روم» (همان، ۱۷۱).

– «فحدثنی ولید بن هشام عن ابيه عن جده و عبدالله مغیره عن ابيه قال: مات عبدالملک بدمشق يوم النصف من شوال سنة ست و ثمانین» (همان، ۱۸۵).

– در کتاب *فتوح البلدان* بلاذری از هشام روایت شده است که نبرد جلولاء در اواخر سال شانزدهم هجری رخ داده است (همان، ۳۷۸).

ث. یکی دیگر از مؤلفه‌های برجسته در تاریخ‌نگاری هشام، روایات خاص و منحصر به فرد او از اخبار به جامانده از تاریخ عرب جاهلی است؛ به گونه‌ای که نوشته‌های او مرجع و مأخذ عمده مورخان است. دامنه روایت هشام در این زمینه و آنچه از او نقل شده است، بسیار وسیع است.

ج. اما نکته درخور توجه در تاریخ‌نگاری هشام آن است که او با وجود دانش و اطلاعات گسترده و نگاه عمیقش به مسائل تاریخی، سخنی به گزاف نمی‌راند و آنچه را که از ثقات روات نشنیده بود، روایت نمی‌کرد. بالاتر از این، در برخی موارد آشکارا و صریح می‌گوید: «نمی‌دانم یا به من آگاهی در این باره نرسیده است» (آئینه‌وند، ۱۳۷۷: ۴۸۵).

چ. مؤلفه آخر تاریخ‌نگاری این شخصیت علمی ورود او به ساحت تاریخ‌نگاری دینی عرب جاهلی است. او در این زمینه کتاب *تنکیس الاضنام* را به نگارش درآورده است.

۳-۵. تاریخ‌نگاری در شاخه‌های مختلف تاریخ اسلام

در مورد کتاب‌های هشام منابع اتفاق نظر دارند که وی دارای تألیفاتی در حدود ۱۵۵ عنوان است. از این رو برخی همچون صدر (۱۳۹۶ق: ۱۰۳) معتقدند او نخستین کسی است که در شعبه‌های مختلف تاریخ اسلام کتاب نوشته است.

در ادامه به تشریح و بررسی برخی آثار هشام در مهم‌ترین شاخه‌های تاریخ اسلام خواهیم پرداخت:

۵-۳-۱. فتوح

در زمینه فتوح هرچند ابن ندیم و یاقوت حموی اثری را برای هشام ذکر نکرده‌اند، نجاشی در کتاب رجال خود (۱۴۰۸ق: ۴۰۰)، کتاب‌های فتوح العراق، فتوح الشام، فتوح خراسان و فتوح فارس را در شمار آثار هشام ذکر کرده است. لازم به یادآوری است که در ساحت فتوح نویسی اسلامی، در میان فتوح‌نویسان معروف، ابوالحسن مدائنی با سیزده عنوان کتاب اولین و پرکارترین مؤلف در این زمینه است. پس از او هم ابوعمید معمر بن مثنی (ف. ۲۱۰) با سه عنوان کتاب و هشام کلیبی نیز با سه عنوان کتاب در مرتبه دوم قرار دارند و از نویسندگان فعال در این شاخه تاریخ‌نگاری اسلامی به‌شمار می‌آیند (قنوت، ۱۳۸۷: ۳۱).

۵-۳-۱-۱. فتوح فارس

بخش‌هایی از این کتاب در کتاب تاریخ خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ق: ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۵، ۸۷، ۹۱ و ۹۴) آمده است که بیشتر از جانب ولید پسر هشام روایت شده است. کلیبی در این کتاب به فتوح منطقه فارس توجه نشان داده است و جالب اینجاست که این نویسنده خوزستان را نیز جزئی از فارس به‌شمار آورده است. به همین دلیل می‌توان گفت کتاب فتوح فارس به نوعی فتوح شهرهای فارس و خوزستان هم به‌شمار می‌آید (قنوت، ۱۳۸۷: ۴۴). نقل قول‌های خلیفه بن خیاط از هشام بسیار جذاب و حاوی اطلاعات مهمی در خصوص منطقه و ترتیب فتح آن است. این اطلاعات شامل نام نواحی و شهرهای منطقه، قلاع و ترتیب تسخیر آنها، نوع برخورد متقابل فاتحان و مردم بومی و گاه مقدار وجه‌المصالحة مورد توافق طرفین و... می‌شود.

۵-۳-۱-۲. فتوح العراق

اطلاعات صادرشده از هشام درباره فتوح عراق شامل جزئیات فتح این منطقه، نام حکام ایرانی آن، نوع برخورد مردم بومی با اعراب و برخی حوادث ایران مقارن با حمله اعراب است. بخش‌های پراکنده‌ای از این اطلاعات در نوشته‌های مورخان متأخر مورد استفاده قرار گرفته است. به نظر می‌رسد کتاب *فتوح العراق* کلبی حوادث عراق را تا نیمه سده دوم هجری پی گرفته است؛ چراکه براساس روایات خلیفه بن خیاط از هشام کلبی می‌توان سلسله امیران این منطقه را تا اواخر دوران اموی تا حدودی احصا کرد (همان، ۴۳). همچنین، در کتاب‌هایی مانند *تاریخ طبری* (۱۳۸۷ق: ۳/ ۲۴۶-۲۴۷ و ۳۴۴، ۴۱۱/۷)، *تاریخ خلیفه بن خیاط* (۱۴۱۵ق: ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۸۱ و ۸۷)، *فتوح البلدان* بلاذری (۱۹۸۸: ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۲، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۸) و *معجم البلدان* یاقوت حموی (۱۹۹۵: ۱۲۹/۱) ذیل آذربایجان، ۲۹۲/۴ و ۲۸۳ ذیل قادسیه) مطالبی از کتاب *فتوح العراق* هشام نقل شده است.

۵-۳-۱-۳. فتوح خراسان

در *فتوح البلدان* بلاذری (۱۹۸۸: ۴۶۵، ۴۷۰ و ۴۷۴)، *تاریخ طبری* (۱۳۸۷ق: ۳۹۶/۶-۳۹۷، ۴۴۳، ۵۲۳، ۵۳۲-۵۳۵، ۵۴۲ و ۵۴۴، ۴۶۸/۷-۴۷۲) و *تاریخ خلیفه بن خیاط* (۱۴۱۵ق: ۹۵ و ۲۰۰-۲۰۲) نیز روایت‌هایی از هشام کلبی در مورد فتح خراسان نقل شده است. این منقولات در منابع پیش گفته درباره فتوح خراسان علاوه بر مسئله فتح این ناحیه، حوادث مهم آن را نیز مدنظر داشته است. حوادث مهمی همچون قتل قتیبه بن مسلم باهلی و اوضاع خراسان بعد از آن، ماجرای ابو مسلم در این منطقه و... از این جمله‌اند. این اخبار از هشام کلبی گزارش شده‌اند.

۵-۳-۱-۴. فتوح الشام

خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ق: ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۹، ۸۵، ۹۴ و ۱۸۵ و ۲۱۳) روایات مرتبط با فتح شام را از هشام نقل کرده است. این روایات، اخباری درباره مناطق شام و توابع آن مانند مناطق روم و مصر در خود دارند. روش نقل خلیفه از هشام روش وجاده است. همان‌طور

که می‌دانیم، در این روش ناقل با عباراتی مانند حدثت، قال، ذکر و زعم - که همه این اصطلاحات به معنای نقل از متن کتاب است، بدون اینکه از کسی استماع کرده باشد - به نقل روایات راوی می‌پردازد.

در این کتاب اخباری همچون نحوه فتح دمشق به سال چهارده هجری، فتح قهری اردن، فتح غیرقهری طبریه و بعلبک و حمص و پیکار یرموک (ماهان ایرانی که تازه مسیحی و به روم پناهنده شده بود، در این پیکار فرماندهی سپاه روم را برعهده داشت)، فتح قیساریه به سال نوزده هجری، غزوه جراح بن عبدالله در منطقه لان و بلنجر و فتح قسمت‌هایی از آن به صلح و قسمت‌های دیگر به عنوه، مصالحه اهل حلب و منبج و انطاکیه، فتح سایر اراضی قنسرین به صورت عنوه، صلح با اهل حلب و جریان اهالی ایلیا (اورشلیم) و سفر عمر بن خطاب برای صلح با اهالی آن، فتح مصر و نواحی آن از سوی عمرو بن العاص و همراهی زبیر بن عوام، عمیر بن وهب الجمحی، بسرین اراطاه عامری و خارجه بن خلافه با او، فتح اسکندریه از سوی عمر بن عاص، غزای مروان بن محمد و گرفتن ارض روم از ناحیه عنج، و غزای مسلمه بن عبدالملک در بلاد روم و گرفتن حصن تولق و حصن اخرم و... نقل شده است. همچنین، در کتاب الإصابه فی تمییز الصحابه تألیف ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵ق: ۱۴۲/۲ و ۱۵۴) هم برخی روایات فتوح شام از هشام بیان شده است.

۵-۳-۲. تک نگاری‌ها

بسیاری از آثار هشام کلبی در این بخش جای می‌گیرد. کتاب‌هایی چون المعمرین، اسواق العرب، الاوائل، الموودات و مثالب العرب از این دسته‌اند.

۵-۳-۳. مقتل نگاری

ابن ندیم در الفهرست (۱۳۶۶: ۱۶۱) از کتاب‌های مقتل هشام سخن به میان نیاورده، اما در کتاب نجاشی فهرستی از آثار او در این زمینه ذکر شده است. به گفته نجاشی (۱۴۰۸ق: ۴۰۰/۲)، کتاب‌هایی مانند مقتل عثمان، مقتل امیرالمؤمنین (ع)، مقتل حجر بن عدی، مقتل

رشید و میثم و جویریة بن مسهر، عین‌الورده، مقتل‌الحسین (ع)، قیام‌الحسن (ع) و أخبار محمد بن حنفیه منسوب به هشام کلّی هستند.

اما مهم‌ترین بخش مقتل‌نگاری هشام را شاید بتوان روایات او در مورد واقعه عاشورا دانست. طبری در نقل روایات مربوط به عاشورا بیشتر مطالبش را با واسطه هشام نقل کرده است. البته، این احتمال هم وجود دارد که او مطالب را تلخیص کرده، ناقص بیان نموده، یا حتی برخی را حذف کرده باشد. همچنین، شیخ مفید اخبارش را از طریق هشام از ابومخنف نقل کرده است. مهم‌ترین دلیل اثبات این ادعا شباهت مطالب شیخ مفید با روایات طبری است که نشان می‌دهد هر دو متأثر از یک منبع، یعنی هشام بوده‌اند. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۰). بالاتر از این، شیخ مفید مطالبی را به صورت مستقیم و بدون واسطه از هشام نقل کرده است (یوسفی غروی، ۱۳۶۷: ۸).

بررسی دقیق نوشته‌های طبری (۱۳۸۷ق: ۳۵۶، ۳۸۷، ۴۰۲، ۴۶۳، ۴۶۵ و ۴۶۷) این نکته را بر ما معلوم می‌کند که هشام بن محمد علاوه بر ابومخنف روایت‌هایی را نیز از عوانه بن حکم درزمینه کربلا نقل کرده است. با توجه به این موضوع روایات مقتل هشام را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف. روایاتی که هشام از ابومخنف نقل کرده است؛

ب. روایاتی که هشام از عوانه بن حکم گرفته است؛

پ. روایاتی که هشام از منابع دیگر جمع‌آوری کرده است.

در مورد دسته سوم یعنی روایات هشام درزمینه مقتل از روایانی به جز ابومخنف و عوانه، برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

قال هشام: حدثنی عمرو بن شمر عن جابر الجعفی؛ قال هشام: حدثنی ابولهدیل رجل من السکون؛ قال هشام: عن ابیه محمد بن سائب عن القاسم بن الاصبغ ناته (همان، ۴۴۹-۴۵۰)؛ فحدثنی ابی عن النوار بنت مالک (همان، ۴۵۵/۵)؛ قال هشام: حدثنا ابوبکر بن عیاش عن خبره (همان، ۳۹۸)؛ قال هشام: حدثنی لقیط عن علی بن الطعان المحاربی (همان، ۴۰۱)؛ فحدثنی عبدالله بن یزید بن روح بن زنیاع (همان، ۴۶۰)؛ حدثنی بعض اصحابنا عن عمرو بن

ابی‌المقدام؛ حدثی عمرو بن عکرمة؛ حدثی عمرو بن حیزوم الکلبی عن ابيه (همان، ۴۶۷). بررسی این موارد نشان می‌دهد هشام با اضافه کردن روایات راویانی به‌جز عوانه بن حکم و ابومخنف تلاش کرده است مقتل کامل‌تر و مستقل‌تری در این زمینه به نگارش درآورد. در دیگر موارد مقتل‌نگاری نیز می‌توان در لابه‌لای متون نمونه‌هایی را استخراج کرد. برای مثال طبری (همان، ۵۵۲ به بعد، ۸۴/۶-۸۶) در مورد سلیمان بن صرد خزاعی و تواین در جلد پنجم کتاب خود از هشام روایاتی را نقل می‌کند و تا جریان مختار هم با نقل برخی روایات هشام ماجرا را ادامه می‌دهد. علاوه‌براین مواردی از مقتل‌نگاری هشام مربوط به عثمان نیز در تاریخ طبری آمده است. (همان، ۴۱۷/۴، ۴۲۱، ۵۴۶ و ۵۴۷)

۴-۳-۵. کتب ایام

بخشی از نوشته‌های هشام را می‌توان ذیل تاریخ‌نگاری کتب ایام جای داد. برای مثال کتاب‌هایی همچون *الایام*، *ایام فزاره* و *وقایع بنی‌شیمان*، *ایام بنی‌حنیفه*، *یوم سنیف*، *الکلاب* و *هو یوم النشاس*، *ایام قیس بن ثعلبه* و *داحس و العبراء* در این زمینه قابل‌شمارش هستند (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۶۳).

۵-۳-۵. المیسر و القداح

در زمینه تاریخ اجتماعی و به‌طور مشخص سنت‌ها، قمارها و بازی‌های عصر جاهلی، هشام کتابی با عنوان *قداح* دارد که ابن‌ندیم (همان، ۱۶۲) از آن یاد می‌کند. همچنین او در کتاب *الاصنام* صفحاتی را به توضیح این موارد اختصاص داده است (ابن‌کلبی، ۱۳۶۴ش: ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱ و ۱۴۳).

۶-۳-۵. فتن و ملاحم

در مورد تک‌نگاری فتن می‌توان به کتاب‌هایی همچون *کتاب الرده*، *الجمل*، *کتاب صفین* و *کتاب النهروان* از هشام اشاره کرد که نجاشی (۱۴۰۸ق: ۴۰۰) از این آثار یاد کرده است.

۵-۳-۷. وفدنگاری

درزمینه وفدنگاری یا هیئت سیاسی - نظامی که به حضور پیامبر اکرم (ص) رسیده‌اند، هشام کتابی با نام الوفود دارد. البته، او در کتاب *جمهره‌النسب ضمن توضیح نسب افراد*، به وفود قبیله یا قوم آن‌ها یا وفد خود شخص به‌سوی رسول خدا (ص) نیز اشاره می‌کند. همچنین، گفت‌وگو و توصیه‌های پیامبر به آن‌ها نیز مورد توجه هشام بوده است. در کتاب‌های دیگری مانند *تاریخ طبری (۱۳۸۷ق)* و *طبقات ابن سعد (۱۴۱۰ق)* نیز روایات فراوانی از هشام درمورد گروه‌هایی که به‌سوی پیامبر وفد داشته‌اند، آمده است.

۶. نتیجه

مکتب تاریخ‌نگاری کوفه با ویژگی‌ها و چارچوب‌های خاص خود، درپی تلاش مورخانی شکل گرفت و رشد یافت که نوشته‌ها و تألیفات آن‌ها دارای رویکردی جدید و ویژه به تاریخ امت اسلام و مسائل مسلمانان بود. این مکتب سعی کرد سنت‌های بومی موجود در منطقه را با سنت اسلامی تلفیق کند و از این‌رو پایه‌گذار تاریخ‌نگاری متمایزی از دیگر شاخه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی شد. زمینه‌های کاری و فکری گوناگون مورخان این مکتب و تلاش بی‌وقفه ایشان در ثبت تاریخ و پویایی سبک‌های تاریخ‌نگاری که در آثار متعدد نوشته‌شده از جانب آن‌ها نمایان است، نشان از رویکرد نوین این عده در توجه به وقایع تاریخی و نگارش آن‌ها دارد. از مورخان برجسته این مکتب هشام کلبی است. این مورخ در زمینه‌های گوناگون به تاریخ‌نگاری پرداخته و دارای تألیفاتی درخور توجه است. هرچند بسیاری می‌پندارند هشام کلبی در روند تاریخ‌نگاری کوفه و به‌طور کلی تاریخ‌نگاری اسلامی نقش چندانی نداشته است، بررسی‌های صورت گرفته در پژوهش حاضر نشان از آن دارد که آثار این مورخ توانسته است نقشی مهم و قابل توجه بر روند تاریخ‌نگاری کوفه و حتی تاریخ‌نگاری اسلامی بر جای نهد. کثرت آثار هشام و تکراری نبودن نگاه‌ها و نشان‌دهنده نبوغ ویژه این شخصیت در پرداخت مسائل تاریخی است. به‌نظر می‌رسد این نگاه منبعث از رویکرد او در توجه ویژه به جزئیات همراه با ارائه تحلیل مناسب درباره وقایع تاریخی است. اثرگذاری هشام کلبی در روند روبه‌رشد مکتب تاریخ‌نگاری کوفه

به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. این اثرگذاری به گونه‌ای است که می‌توان ویژگی‌های خاصی برای تاریخ‌نگاری هشام برشمرد که در متن پژوهش به این موارد اشاره شد. حتی می‌توان هشام را در برخی موارد با توجه به نبوغ خاصش در تاریخ‌نگاری تخصصی، پیشگام در تشکیل و توسعه برخی شاخه‌های تاریخ‌نگاری دانست. تاریخ‌نگاری هشام تلاش دارد با انتخاب موضوعات پژوهشی شایسته توجه، گره از موارد مجهول تاریخی بردارد. در این راستا، او با کسب خبر از مصادر مطمئن و تجزیه و تحلیل اخبار تأییدشده، به تاریخ‌نگاری با قلم و بیان خاص خود می‌پردازد. ویژگی‌های این رویکرد خاص را در نگارش تاریخ که به آثار این مورخ تمایزی ویژه و اثرگذار بخشیده است، می‌توان در مواردی همچون تنوع و گستردگی، روش و بینش منحصر به فرد در نگارش تاریخ، و تاریخ‌نگاری در شاخه‌های گوناگون تاریخ اسلام برشمرد.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۶۱). *تاریخ‌نگاری در اسلام* (مجموعه مقالات). تهران: گستن.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن [بی‌تا]. *الذریعه الی تصانیف شیعه*. [بی‌جا]. [بی‌نام].
- آئینه‌وند، صادق (۱۳۷۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲). *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶). *لسان المیزان*. ج ۲. بیروت: منشورات مؤسسه اعلمی.
- _____ (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵). *الإصابه فی تمییز الصحابه*. تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰). **الطبقات الكبرى**. تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱. ج ۶. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن (۱۴۱۵ق). **تاریخ مدینه دمشق**. بیروت: دارالفکر.
- ابن عماد الحنبلی، عبدالحی بن محمد. [بی تا]. **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**. ج ۲ و ۲۷. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). **المعارف**. تحقیق ثروت عکاشه. ج ۲. القاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابن کلبی، هشام (۱۳۶۴). **الاصنام**. تحقیق احمد زکی پاشا. القاهره: تهران: نشر نو.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). **الفهرست**. تحقیق رضا تجدد. تهران: مروی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). **الاعنانی**. ج ۹ و ۱۰. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- _____ [بی تا]. **مقاتل الطالبیین**. تحقیق سیداحمد صقر. بیروت: دارالمعرفه.
- ابی بکر بن خلکان (۱۳۹۷ق/۱۹۷۷). **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**. تحقیق احسان عباس. ج ۴. بیروت: دارالثقافه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. [بی تا]. **تاریخ الكبير**. ج ۱ و ۸. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۹۸۸). **فتوح البلدان**. بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- _____ (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶). **جمل من انساب الأشراف**. تحقیق سهیل زکار و ریاض زر کلبی. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- تقی‌الدین حلی (۱۳۸۱ق/۱۹۶۱). حسن بن علی. **الرجال**. تصحیح سیدمحمدصادق بحر العلوم. ج ۲. نجف: مطبعه الحیدریه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۶). **منابع تاریخ اسلام**. قم: انصاریان.
- _____ (۱۳۸۸). **تأملی در نهضت عاشورا**. تهران: علم.

- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله [بی تا]. **المستدرک**. اشراف یوسف عبدالرحمن المرعشی. ج ۱، ۳ و ۴. بیروت: دارالمعرفه.
- خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۴۱۷ق). **تاریخ بغداد**. دراسه و التحقيق عظامصطفى عبدالقادر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵). **تاریخ خلیفه بن خیاط**. تحقیق فواز. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دوری، عبدالعزیز (۱۴۲۰ق). **نشأت علم التاریخ عند العرب**. الرياض: مکتبه العیکان.
- دینوری، احمدبن داوود (۱۹۶۱). **الاخبار الطوال**. تحقیق عبدالمنعم عامر. القاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- ذهبی، محمدبن احمد (۱۳۴۷ق). **تذکره الحفاظ**. ج ۱. دارالاحیاء التراث العربیه.
- _____ [بی تا]. **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**. تحقیق علی محمد بجاوی. بیروت: دارالمعرفه.
- رازی، ابی حاتم. [بی تا]. **الجرح و التعذیل**. ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹. حیدرآباد: مطبعه دارالمعارف العثمانیه.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۵۶). **تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام**. ترجمه دکتر اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- سزگین، فؤاد (۱۳۸۰). **تاریخ نگارش های عربی**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعیدی، وحید (۱۳۹۰). «تبیین نقش هشام بن محمد بن سائب کلبی در تمدن اسلامی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ. دانشگاه اصفهان.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۷۸ق). **الملل و النحل**. تحقیق سیدمحمد گیلانی. ج ۱. مصر: مکتبه المصطفی البابی الحلبی.
- صدر، سیدحسن (۱۳۹۶ق/۱۹۷۶). **الشیعه و الفنون الاسلام**. با مقدمه سلیمان دنیا. قاهره: مطبوعات النجاح.

- صفدی، خلیل بن ایبک (۱۳۹۴ق/۱۹۷۴). **الوافی بالوفیات**. دارالنشر: فرانز شتاینر بقیسبادان.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷). **تاریخ الأمم و الملوک**. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. ج ۲. ج ۳، ۵، ۶ و ۷. بیروت: دارالتراث.
- عزیزی، حسین (۱۳۸۸). «نقد و بررسی منابع تاریخ‌نگاری فتوح اسلامی ایران در سه قرن اول هجری». پایان‌نامه دکتري تاریخ. دانشگاه اصفهان.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۸۷). «نقد و بررسی تاریخ‌نگاری محلی ایران در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری». پایان‌نامه دکتري تاریخ. دانشگاه اصفهان.
- مصطفی، شاکر (۱۹۷۸م). **تاریخ العربی و المورخون**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸). **رجال نجاشی**. تحقیق محمد جواد نائینی. ج ۱. بیروت: دار الضواء.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۴۱۴ق). **معجم الادباء أو ارشاد الاریب الی معرفه الادیب**. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- _____ (۱۹۹۵م). **معجم البلدان**. ج ۲. بیروت: دارالصادر.
- یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۶۷). **وقعه الطف لابی مخنف لوط بن یحیی الازدی** غامدی. قم: نشر الاسلامی.